

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال یازدهم - شماره اول - فروردین ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۳۹
بررسی تطبیقی شیوه‌های مبالغه در امثال عربی و فارسی دهخدا
(ص ۳۰۹-۳۲۹)

علیرضا منوچهریان^۱ (نویسنده مسئول)، زهرا حامدی یکتا^۲
تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۶
تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۷

چکیده

پس از ظهور اسلام، تبادلات فرهنگی و زبانی میان سرزمینهای حوزه جهان اسلام گسترش یافت. در مسیر این دادو ستدها مثلها به عنوان نمونه‌هایی سریع‌الانتقال به صورتی فراگیر از یک زبان به زبانی دیگر وارد شدند. در دو فرهنگ فارسی و عربی این مسأله به صورتی چشمگیرتر و محسوس‌تر رخ داد. به گونه‌ای که آثار ادبی زبان فارسی مشحون از امثال عربی گشت و به تبع آن پژوهشهای بسیاری با موضوع گردآوری و طبقه‌بندی این امثال تألیف شد. یکی از این آثار کتاب *امثال و حکم* علامه دهخدا است که اگرچه منحصر به امثال عربی نیست، دربردارنده تعداد معتناهایی از آنهاست. در این جستار، نگارندگان پس از بررسی اجمالی امثال عربی موجود در کتاب *امثال و حکم* به لحاظ زبانی و محتوایی، از میان آنها به طور خاص به تحلیل یکی از مهمترین ساختارهای نحوی امثال یعنی اسلوب مبالغه و تناهی (أفعل من کذا) پرداخته‌اند. این اسلوب از جهت ساختاری از بهترین نمونه‌های ایجاز بلیغ به شمار میرود و به متکلم این قدرت را میدهد که از مبالغه، در توصیف و بیان دقیق احوال بهره بگیرد. کثرت کاربرد این گونه از امثال در زبان عربی به حدی است که مؤلفان امهات کتب امثال غالباً ابواب جداگانه‌ای را به گردآوری و شرح این مثلها اختصاص داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: امثال عربی، امثال و حکم دهخدا، اسلوب مبالغه و تناهی، أفعل من.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (manouchehrian.alireza@gmail.com)
^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی (yek_ta1363@yahoo.com)

۱. مقدمه

پیشینه روابط و تعاملات ادبی میان زبانهای فارسی و عربی به قبل از اسلام برمیگردد و با ظهور اسلام، به تدریج به اوج خود رسیده است. یکی از مهمترین جلوه‌های این دادوستد فرهنگی میان دو زبان فارسی و عربی، امثال است. امثال، عبارات و جملات غالباً کوتاهی هستند که ویژگیهای زبان ادبی و برخی مختصات زبان محاوره را توأمان دارند و به همین سبب از اشتراکات متون ادبی و زبان عامیانه به شمار میروند. امثال در لغت جمع «مَثَل» است و ارتباط آن با «مَثَل» چنانکه در *لسان العرب* آمده، چنین است که «مَثَل چیزی است که زده می‌شود تا مَثَل چیز دیگری با شد» (السان العرب، ابن منظور، ج ۱۳: ص ۲۲). البته مَثَل غیر از ضرب‌المثل، دارای معانی دیگری چون صفت و حکایت هم هست و برای آن شواهد قرآنی نیز ذکر می‌شود. آنچه به مَثَل جایگاه منحصر به فردی میبخشد، دو چیز است: یکی اهمیت فوق‌العاده آن در قرآن به عنوان یکی از وجوه قرآنی^۱ و دیگری جایگاه بی‌بدیل مَثَل در بلاغت به عنوان عالیت‌ترین ابزار بیانی. چنانکه از قدیم گفته‌اند اجلّ علوم ادبی، بلاغت است و اوج بلاغت، امثال. توضیح اینکه اساساً بلاغت را به «ایجاز» و «حسن ایجاز» تعریف کرده‌اند (العمره، ابن رشیق، ج ۱: ص ۳۸۶) و از بهترین نمونه‌های ایجاز در کلام، امثال است. شگفت آنکه مَثَل با هر سه علم معانی، بیان و بدیع مرتبط است. ارتباط با علم بیان، به جهت استعاره بودن مَثَل و ارتباط با علم معانی به جهت موجز بودن مَثَل است. اما ارتباط آنها با علم بدیع از این منظر است که امثال در اصل وضع، نوعی صنعت ابداع به‌شمار می‌آید. چنانکه در *عروس الأفراح* آمده است: «ابداع، آن (سخنی) است که هنگام حوادث تازه اختراع شود مانند امثالی که هنگام رخدادها زده و زاده میشوند» (عروس الأفراح، سبکی، ج ۲: ص ۳۱۹). برای مَثَل در کتب امثال و آثاری که به بررسی امثال از لحاظ ساختاری و محتوایی پرداخته‌اند، از دیرباز تعاریف مختلفی ذکر شده است که نقل تمامی آنها از حوصله این نوشتار خارج است (برای نمونه ر.ک: مجمع الامثال میدانی: ص ۷؛ جمهره ابوهلال عسگری، مقدمه: ص ۱۶؛ تاج العروس فیروزآبادی: ذیل مَثَل؛ داستان‌نامه بهمنیار: ص ۱۰ مقدمه). در اینجا به تعدادی از مهمترین تعاریف مَثَل که در کتب جدیدتر آمده، اشاره می‌کنیم. هدف ما از انتخاب کتب متأخر برای ارائه تعاریف، این است که با ارائه تعریفهای دقیقتر و جامع‌تر کتب جدید، از تکرار مطالب گذشتگان پرهیز کنیم. در کتاب *الأمثال العربیه و العصر الجاهلی* در تعریف مَثَل آمده است: «مَثَل عبارت موجز، بلیغ و رایجی است که مردم آن را از گذشتگان به ارث می‌برند. معنایش صحیح و الفاظ آن آسان و خوش‌آهنگ است» (الامثال العربیه، توفیق ابوعلی: ص ۴۱). دهخدا در تعریف مَثَل آورده: «علاقه شباهت چون

۱. در کتاب *الاتقان فی العلوم/القرآن* آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «همانا قرآن بر پنج وجه نازل شد: حلال و حرام و محکم و متشابه و امثال» (الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ج ۲: ۴۱۱).

میان دو جمله باشد آن را تمثیل نامند و چون تشبیه فاشی‌الاستعمال و شایع باشد آن را مثل خوانند» (لغتنامه دهخدا: ذیل مثل). چنانکه از تعاریف فوق برمی‌آید یکی از ویژگیهای اساسی مثلها فراگیری و رواج آنهاست. به گونه‌ای که میتوان گفت فصل ممیز مثل از مشابهات آن پرکاربرد بودن آن در زبان است. البته باید در نظر داشت که توجه به مسأله رواج، دو رویکرد متفاوت نسبت به امثال را پدید آورده است؛ برخی معتقدند که «هر عبارت، جمله و یا تعبیر رایجی نمیتواند مثل باشد. کنایات، تعبیر عامیانه، اصطلاحات و زبانزدها، سوگندها، قسم‌ها، نفرین‌ها، دعاها، چاووشی‌ها، کلیشه‌های زبانی، تکیه‌کلام‌ها، ماشین‌نوشته‌ها، تصنیف‌ها و غیره شهرت و رواج دارند، اما هیچ‌یک مثل نیستند. زیرا مثل باید تمامی یا اغلب ویژگیهای پیش‌گفته را داشته باشد» (بررسی ساختار ارسال مثل، ذوالفقاری: ص ۳۶). در مقابل این دیدگاه، نظر افرادی چون دهخدا قرار دارد که این دست ساختارها و ترکیبها را نیز ملحق به امثال میدانند. دهخدا در پاسخ به انتقادات افرادی با رویکرد نخستین در باب امثال چنین پاسخ داده است: «من خودم متوجه این موضوع بودم ولی از انتخاب عنوانی مطول نظیر امثال و حکم و مصطلحات و اخبار و احادیث خودداری و به عنوان ساده امثال و حکم اکتفا کردم» (لغتنامه دهخدا، مقدمه: ص ۳۸۱). باید خاطر نشان کرد که مسأله گسترش مثلها صرفاً در حوزه زبان مبدأ نیست بلکه امثال به سبب برخورداری از برخی ویژگیها، در جریان تعاملات فرهنگی و ادبی به سرعت در فرهنگهای دیگر نفوذ میکنند. از میان این ویژگیها میتوان به اجمال و اختصار امثال، آهنگین بودن، داشتن ارتباط استوار با فرهنگ عامه، پیشینه قوی اسطوره‌ای، فرهنگی و تاریخی، احتوای معانی بسیار و حاکمی بودن از تجربیات روزمره زندگی و مسائلی از این دست اشاره کرد. این نکته موجب شده است که در جریان تعاملات زبان فارسی و عربی، بسیاری از امثال عربی در متون ادبی فارسی به کار برود و برخی از امثال فارسی نیز به زبان عربی راه پیدا کند،^۴ همچنین بسیاری از ادبا و فرهیختگان در طول تاریخ به طور خاص به گردآوری امثال و طبقه‌بندی آنها بپردازند. برای نمونه میتوان به آثاری چون *جمهره الامثال*، *مجمع الامثال*، *الامثال ضبی*، *لطایف الاقوال* و *طرایف الامثال* اشاره کرد. در تمامی این آثار نوعی طبقه‌بندی به چشم می‌خورد. برای نمونه میتوان به دسته‌بندی بر مبنای ساختار نحوی، گویندگان و روایت‌گران امثال، مولد یا قدیم بودن امثال^۵، دوره‌های تاریخی و غیره اشاره کرد. یقیناً مؤلفان این دست کتب دریافته بودند که تحلیل و بررسی این امثال جز با طبقه‌بندی مشخص امکان‌پذیر نیست لذا هریک

۱. مانند این مثل: «به شتر مرغ گویند بارکش، گوید مرغم. گویند پرواز کن، گوید اشترم» (امثال و حکم، دهخدا، ج ۱: ص ۴۴۳). جاحظ گفته است: «این ضرب‌المثل فارسی به عربی راه یافته است» (ادبیات تطبیقی، غنیمی هلال: ص ۱۵۵).

۲. امثال قدیم اغلب مربوط به دوره ای هستند که از جهت احتجاج لغوی قابل استناد هستند و امثال مولد از عصر عباسی اول به بعد ساخته و روایت شده‌اند.

از این کتب با ساختار و چینش مشخصی برای ارائه مثلها نوشته شدند. یکی از بزرگترین محققان فارسی‌زبان معاصر که سهم بسیاری در حفظ امثال عربی رایج در زبان فارسی داشته است علامه دهخدا است که *امثال و حکم* را در چهار جلد در سال ۱۳۱۰ در تهران تألیف کرد و منتشر ساخت. این مجموعه شامل حدود پنجاه هزار مثل، حکمت، کلمات قصار و ابیات متفرقه است که دهخدا آنها را از میان یادداشتهایی که برای لغتنامه خود تهیه کرده بود، استخراج کرد. در این اثر، مطالب به ترتیب الفبا تنظیم شده و ضرب‌المثلها در آن شرح و تفسیر شده‌اند. در این کتاب حدود ۱۷۰۰ مدخل عربی وجود دارد که در ذیل هر کدام، به تعداد زیادی از امثال عربی اشاره شده است. در نتیجه تعداد امثال عربی این کتاب به بیش از ۳۰۰۰ مثل میرسد. این مثلها شامل آیات قرآن، احادیث، اقوال حکما و بزرگان، اشعار عربی، امثال فصیح و امثال عامیانه است که به ترتیب الفبا یا به تناسب مدخلهای فارسی معادل آنها تنظیم شده‌اند. در این پژوهش به بررسی ساختار امثال عربی^۶ با تکیه بر بیش از ۳۰۰۰ مثل عربی ثبت شده در *امثال و حکم* دهخدا، پرداخته میشود و از این میان، شواهد ساختار «افعلُ من...» (اسلوب مبالغه و تناهی) به عنوان یکی از پرکاربردترین و مهمترین اسالیب مثل به طور خاص مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در باب اهمیت اسلوب مبالغه و تناهی باید خاطر نشان کرد که اغلب گردآورندگان کتب امثال عربی بابهایی جداگانه‌ای را به گردآوری امثال مبالغه اختصاص داده‌اند (برای نمونه ر. ک: جمهره الامثال ابو هلال عسکری: صص ۱۷۲-۱۷۵، ۲۰۴-۲۱۶، ۲۴۳-۲۳۸ و...).

پیشینه پژوهش

پژوهشهای متعددی پیرامون ساختار مثلهای فارسی و عربی انجام شده است که زمینه متنی متفاوت در استخراج و بررسی امثال و یا شیوه بررسی آنها، سبب تفاوت این دست آثار با پژوهش حاضر گشته است. در ذیل به برخی از مهمترین تحقیقات انجام شده که از نظر محتوایی به نوشتار حاضر نزدیکتر است اشاره میشود:

- امین عبدالله، محمد الیزیدی، ۲۰۰۵، *الخصائص الفنية في الحكم والمثال العربيه*، در سه تحلیلیه تطبیقیه علی کتاب مجمع المثل للمیدانی، اطروحه دکتوراه، جامعه النیلین کلیه الدراسات العليا کلیه الآداب.
- پارسا، احمد، ۱۳۸۴، *مثلها/ از نگاهی نو*، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۵، دوره ۱۹.

۳. برخی از ساختارهای امثال عربی پیش از این در پژوهش‌های نویسندگان عرب زبان بررسی و دسته‌بندی شده است.

- دندش، سائر عادل، ۲۰۰۹-۲۰۰۸، ظاهره الاتباع و المزاجه و اثرها فی الامثال العربیه، جامعه تشرین کلیه الآداب و العلوم الانسانیه، قسم اللغه العربیه.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۶، بررسی ساختار ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه‌ها و ساختارهای مشابه آن، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۵.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۸۸، بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی در دو سطح واژگانی، فنون ادبی، سال اول، شماره ۱.
- زركوب، منصوره و فرهاد امینی، ۱۳۹۳، تحلیل مقابله‌ای امثال در فارسی و عربی از نظر معنا، واژگان و سبک، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره ۴، شماره ۱۰.
- عبدالله العبدالله، احمد جاسر، ۲۰۱۱-۲۰۱۰، مجمع الامثال للمیدانی دراسه لغویه دلاییه، رساله ماجستیر، اشراف الدكتور عمر الاسعد، جامعه الشرق الاوسط کلیه الآداب قسم اللغه العربیه.
- شاهین، یوسف محمود، ۱۹۹۶، الجملة الفعلیه و دلالاتها فی مجمع الامثال المیدانی، الجامعه الاردنیه، اطروحه دکتوراه.

۲. بررسی و طبقه‌بندی مثل‌های عربی در امثال و حکم دهخدا

امثال دارای ساختارها و اسالیب گوناگونی هستند و ساختار هر یک از آنها و روش واژه‌گزینی و ترتیب کلمات در هر مثل، میتواند گویای مسائل بسیاری باشد. چه بسا که هر ترکیب اسلوبی، شامل ابعاد دلالتی خاص خود باشد و هر نوع تغییر در ساختار ترکیب اعم از تقدیم و تأخیر در برخی واحدهای واژه‌ای یا تغییر در معرفه و نکره بودن اسمها و یا تغییر در ضمائر، با هدفی خاص انجام گیرد. به بیان دیگر، ساختار مثل گویای نکات بسیاری درباره آن است. چنانکه پیشتر اشاره شد پژوهشهای انجام گرفته پیرامون مثلها غالباً ناظر به جنبه محتوایی یا جنبه ساختاری است. به این معنا که در پژوهشهای مربوط به بررسی جنبه‌های محتوایی، به تقسیم‌بندی امثال به: اقوال عرفا و بزرگان، عقاید عامیانه و کنایه‌ها؛ و در پژوهش‌های مربوط به بررسی جنبه‌های ساختاری، به دسته‌بندی امثال براساس: اسالیب دستوری و زبانی نظیر جملات شرطی، ترکیبات اضافی و نظایر آن پرداخته شده است. در برخی از این تقسیم‌بندیها اشکالاتی دیده میشود. مثلاً گاه نمیتوان مرزهای روشنی میان دو نوع یادشده ترسیم کرد. به بیان دیگر گاه تفکیک دقیق دسته‌ها کاری دشوار میشود یا نمیتوان برخی امثال را در قالب تعریف شده مشخصی قرار داد. در برخی موارد نیز ممکن است امثال از جنبه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گیرند. بدین معنی که یک مثل با توجه به

برخورداری از عناصر مختلف ممکن است این قابلیت را داشته باشد که در چند گروه جای گیرد و این موضوع، تکرار امثال را در ابواب مختلف سبب می‌شود.

نگارندگان، امثال عربی موجود در *امثال و حکم* را در دو گروه اصلی: الف) زبانی یا ساختاری و ب) محتوایی، به شرح زیر بررسی و تحلیل کرده‌اند:

۱-۲- الف. زبانی یا ساختاری

در این بخش فارغ از جنبه محتوا و مضمون، به دسته‌بندی امثال بر مبنای ساختار پرداخته‌ایم چرا که ساختارهای نحوی در زبان عربی دلالت‌های معنایی گوناگونی دارند تا بدانجا که گاه حتی تقدیم و تأخیر ارکان جمله می‌تواند از نظر بلاغی حاکی از مقصودی خاص باشد و یا اسمیه و فعلیه بودن جمله گاه می‌تواند مقصودی متفاوت افاده کند.

۱-۱-۲. جملات خبری (اسمیه و فعلیه)

در جملات خبری غالباً حکمی کلی یا عمومی صادر می‌شود که معمولاً حکمت‌آمیز یا دربردارنده یک اصل اخلاقی است. از جنبه زمان، «امثال در زبانهای خارجی از نظر فراوانی، نخست به صیغه امر و پس از آن به صیغه مضارع می‌آیند اما زبان عربی به کثرت افعال ماضی در مثلها متمایز است و این، از ویژگیهای خاص این زبان است» (فی سیکولوجیا الامثال العربیه، جورج صدقنی: ص ۱۴). در واقع کاربرد فعل ماضی در مثل عربی دلالت بر آن دارد که اتفاقی که پیش از این افتاده اکنون در قالب نمونه‌ای تکرارپذیر، شرایط تبدیل شدن به مثل را پیدا کرده است.^۷ یعنی مثل، خبری است که از اتفاقی که قبلاً به وقوع پیوسته است حکایت میکند. مثل‌های زیر نمونه‌هایی از جملات فعلیه هستند:

- تعارضاً تساقطاً (امثال و حکم: ص ۴۶۱).

- أعرَبَ عن ضميره الفارسی (همان: ص ۱۸۴).

جملات اسمیه نیز در قالب احکام عمومی، امری را بیان میکنند که غالباً بر معنای ثبوت و دوام دال است. گاه این جملات با تأکید نیز همراه هستند. مانند:

- إِنَّ الْبَلَايَا إِذَا نَزَلَتْ بِقَوْمٍ عَمَتَهُ الصَّالِحُ وَالطَّالِحُ (همان: ص ۱۸).

- الرِّفْقُ يَمُنُّ وَالْخَرْقُ شُوْمٌ (همان: ص ۳۲).

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک: *الجملة الفعلية و دلالاتها في مجمع الامثال للميداني*، ۱۹۹۶، یوسف محمود شاهین، رساله دکتورا، الجامعة الاردنية كلية الدراسات العليا.

۲-۱-۲. جملات شرطی^۸:

این جملات وقوع امری را وابسته و منوط به امری دیگر میکنند. اسلوب ثنائی (دوگانه یا شرطی) یکی از اسالیب عمده و اساسی زبان عربی است که ظرفیتهای فراوانی دارد. به عقیده برخی، عموم امثال عربی به صورت ترکیب دوگانه یعنی مقدمه و نتیجه یا علت و سبب هستند (الامثال العربیه القدیمة، امانی سلیمان: صص ۱۰۵ و ۱۳۹). جملات شرطی مانند:

- من سلّ سيف البغی قُتِلَ به (امثال و حکم: ص ۱).

- من رَفَقَ رَتَقَ و من خَرَقَ خَرَقَ (همان: ص ۳۲).

۲-۱-۳. جملات با فعل طلبی

این مثلها با فعل امر یا نهی آغاز میشوند و بر دستور مستقیم اخلاقی یا عملی دلالت دارند. از آنجاکه یکی از کارکردهای مثل، حکمت و اندرز است، طبیعی است که مضمون نصیحت و در نتیجه ساختار امر و نهی پربسامد باشد. مانند:

- ابدأ بنفسک (همان: ص ۷۷).

- أعطِ القوسَ باریها (همان: ص ۱۸۵).

۲-۱-۴. عبارات مسجع و مزدوج

یکی از مختصات عمومی امثال، زیبایی لفظ و آهنگین بودن آنهاست^۹. بنابراین استفاده از سجع و موازنه که از روشهای آهنگین کردن کلام و ایجاد ایقاع در آن است در مثلها بسیار رایج میباشد. به طور کلی میتوان گفت صنایعی نظیر جناس، اتباع، سجع و نظایر آنها همگی از عنصر تکرار در حروف و ایقاع مبتنی بر اشتراک در وزن صرفی بهره میگیرند و نظر به اینکه زبان عربی زبانی صرفی است ظرفیت بسیاری برای خلق تناسبهای آوایی دارد و مثلها نمونه‌های بسیار مناسبی برای بهره‌گیری از این ظرفیت هستند. مانند:

- الکلْبُ یَنُوحُ و القمرُ یلُوح (همان: ص ۷۰).

- کُنْ بریاً و اقْتَرِبْ کُنْ مُریباً و اغْتَرِبْ (همان: ص ۵۵).

۲-۱-۵. امثال عددی:

۱. ساختار: ادات شرط + فعل شرط + جواب شرط.

۲. برای کارکرد صنایع لفظی در امثال ر. ک: *الأمثال العربیه القدیمة (دراسة أسلوبیه سردیه حضاریه)*، امانی سلیمان داوود، ۲۰۰۹، بیروت: مؤسسه العربیه للطباعه و النشر. و *ظواهره الإتیاع والمزاجه و اثرها فی الأمثال العربیه* (ر ساله)، سائر عادل دندش. جامعه تشرین کلیه الآداب و العلوم الانسانیه. ۲۰۰۸-۲۰۰۹.

- مثلهایی که حکمی را در چند گروه و دسته‌بندی بیان میکنند. مثل:
- إغتنم خمساً قبلَ خمسٍ: شبَابک قبلَ هَرَمک و صَحَّتک قبلَ سَقَمک و غِنَاک قبلَ فُقْرک و فِرَاغک قبلَ شُغْلک و حَيَاتک قبلَ مَمَاتک (همان: ص ۱۰۱).
 - رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ: عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَنْتَبِهَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيقَ (همان: ص ۴۱۸).

۲-۱-۶. ترکیب‌های اضافی:

- کثرت این گونه امثال در عربی سبب شده کتابهایی نظیر *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب* نگاشته شود. در این اسلوب، جمله کامل نیست اما در بطن این ترکیب، م ضربِ مثل به موجود یا شخص یا شیء مورد اشاره تشبیه میشود. مانند:
- فالوذجِ جسر (همان: ص ۴۹۸).
 - واسطه العقد (همان: ص ۱۸۸).

برخی از این امثال را میتوان با ساختاری که آن را «مثالک» یا «اگزمپلوم» مینامند برابر دانست. «مثالک حکایتی مشهور است که تنها با اشاره به عنوان آن، مخاطب منظور را درمی‌یابد» (تمثیل در امثال فارسی و عربی، زرکوب و دیگران: ص ۱۰۴). همچنین گفته‌اند «اگزمپلوم داستان کوتاهی است که شهرت بسیار داشته باشد و شنونده به محض شنیدن تمام و حتی قسمتی از آن فوراً متوجه مشبه یا منظور باطنی گوینده و یک نتیجه اخلاقی شود» (معانی و بیان ۲، شمیسا: ص ۱۰۷).

۲-۱-۷. ساختار تشبیهی:

- در این ساختار، گاهی هر دو رکن تشبیه ذکر میشود. مثل:
- جلیسُ السوءِ کالقینِ إن لم یُحْرِقْ ثوبک دَخَنَه (امثال و حکم: ص ۴۲).
 - صاحبُ السَّطَانِ کَرَاکِبِ الْأَسَدِ (همان: ص ۸۵).
- گاه نیز مشبه، امر یا موقعیتی است که مثل درمورد آن بیان میشود. این مشبه در مثل مذکور نیست اما مشبه به و ادات تشبیه ذکر میشود. مانند:
- کَالسَّيْلِ تَحْتَ الدَّمَنِ (همان: ص ۱۲).
 - کَالْمَيْتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ (همان: ص ۱۱۷۶).

۸-۱-۲. مثل‌های مبالغه و تناهی (أفعل من...)

پژوهش حاضر در ادامه به بررسی این ساختار و امثال این اسلوب میپردازد.

۲-۲. محتوایی:

۱-۲-۲. جملات با زیرساخت تشبیهی:

در این امثال غالباً امری معقول به محسوس مانند میشود بدون اینکه جمله، ساختار تشبیهی داشته باشد. یعنی در زیرساخت جمله، امر یا موقعیتی که مثل در شأن آن بیان شده به امر یا موقعیتی تشبیه میشود که مانند آن است و معمولاً از تجربیات زندگی و ملزومات آن حاکی است. مانند:

- لیس الدلو إلاً بالرشاء (همان: ص ۳۰).
- قبل الرماء تملأ الكنائن (همان: ص ۶۰۷).

علمای بلاغت عربی در تعاریف خود عمدتاً بر جنبه تشبیهی مثل تأکید دارند. درواقع از نظر آنان تشبیه، زیر ساخت مثل است. تشبیهی که در آن مشابه به ذکر میشود و مشابه یا ممشول حذف میگردد^۱. رودولف زلهایم نیز در این باره مینویسد: «معنی و مفهوم مثل زمانی تحقق مییابد که یکی از تجربه‌های زندگی که بارها برای نسل‌های پیاپی پیش آمده باشد، نمودار همه موارد مشابه دیگر شمرده شود» (امثال کهن عربی، زلهایم: ۱۶).

۲-۲-۲. داستان‌های کوتاه:

در این مثلها داستانی کوتاه به صورت خلاصه بیان میشود و ابهامی در یافتن مورد مثل باقی نمیماند. یعنی وجه دوم مثل، نه به صورت اشاره‌وار، بلکه به طور کامل تصویری را ارائه میکند. مانند:

- ذهب الحمار يطلبُ قرنينَ فعادَ مصلومَ الأذنينِ (امثال و حکم: ص ۶۹).
- ذهب النعامُ تطلبُ قرناً فجذعت اذنها (همان: ص ۶۹).

۳-۲-۲. امثال داستانی:

۱. ابوهلال عسکری، ۱۳۸۴: ج ۱/ ۷/ میدانی، ۱۹۷۳، ص ۶/ راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ذیل مثل/ ابن مقفع به نقل از بهمنیار، ۱۳۵۷: ۱۸).

امثال داستانی به گونه‌ای هستند که بدون فهم داستانهای آنها و موردِ مثل نمیتوان به طور کامل به معنا و کاربرد آنها دست یافت. در این مثلها به واقعه یا داستانی خاص اشاره میشود که فهم مثل در گرو یافتن آن داستان است. یعنی نوعی تلمیح به حکایت یا واقعه‌ای خاص وجود دارد. مثل:

- حتی يرجع قارظ عنزة. (همان: ص ۵۸).
- ما لی ذنبٌ إلاً ذنبٌ صحر (همان: ص ۸۳).
- تسمع بالمعیدی خیرٌ من أن تراه (همان: ص ۷۰).

۲-۲-۴. عقاید عامیانه:

هرچند تداول در زبان عامه جزو ویژگیهای امثال است و غالب مثلها حاکی از عقاید مردم هستند، اما برخی از امثال را میتوان مستقیماً از مقوله عقاید و خرافات عامیانه دانست. یعنی اموری که مبنای عقلی و منطقی ندارند و از دیدگاه عامه نسبت به زندگی، از سانها و پدیده‌ها حکایت می‌کند. مثل:

- کلّ طویلٍ احمق (همان: ص ۱۲۲۸).
- لاتثنی إلاً و قد تثلت (همان: ص ۷۱۹).

۲-۲-۵. آیات قرآن:

بخش عمده‌ای از امثال عربی این کتاب به تمام یا قسمتی از آیات قرآن اختصاص دارد. جنبه تمثیلی قرآن و نیز تداول آن در متون و افواه میتواند دلیلی برای این بسامد بالا باشد. مانند:

- من یضِلّ الله فما له من هادٍ. قرآن کریم ۲۴/۳۹ (همان: ۱۴۶).
- إن بعض الظنّ إثمٌ. قرآن کریم ۱۲/۴۹ (همان: ۲۹۰).

۲-۲-۶. احادیث:

احادیث نبوی و احادیث مربوط به ائمه نیز بخش قابل توجهی از امثال را تشکیل میدهد که در این کتاب گاه به نام گوینده حدیث اشاره شده و گاهی بدون نام گوینده است. مانند:

- آتِ إلى الناسِ ما تُحبُّ أن یوتیَ إلیک (امثال و حکم: ص ۱۵).
- المرء مخبوء فی طی لسانه (همان: ص ۲۹).

۲-۲-۷. اقوال حکیمانه منتسب به اشخاص (عرفا، بزرگان دین، پادشاهان، شخصیت‌های

افسانه‌ای و تاریخی):

این امثال را اندرزهای خواص مینامیم. علی اصغر حکمت، آنها را قاعده اخلاقی (امثال قرآن: ص ۴۸) و پارسا به نقل از ولفگانگ میدر، این مثلها را اندرزهایی درباره زندگی نامیده است (مثلها از نگاهی نو: ص ۷).

برخی پژوهشگران، داشتن زیرساخت تشبیهی را برای مثل لازم دانسته‌اند. بنابراین اینگونه سخنان را از مقوله حکمت میدانند نه مثل. حال آنکه در تعریف مثل میتوان جنبه حکیمانه بودن و مضمون و محتوای اندرزی را نیز لحاظ کرد. برای نمونه، بهمنیار در تعریف مثل آورده است: «مثل، جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب، میان عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند» (داستان‌نامه بهمنیاری: ص ۱۴).

- من لم یؤدبه الأبوان یؤدبه المَلَوَانِ. شمس المعالی قابوس (امثال و حکم: ص ۹۰).
- حقیقه المعرفة العجز عن المعرفة. منسوب به شبلی (همان: ص ۹۲).

۸-۲-۲. ابیات سائر:

اشعاری که محتوای تمثیلی دارند یا به سبب کثرت استعمال در حکم بیت سائر هستند در زمره امثال به شمار می‌روند. این کتاب مجموعه ارزشمندی از اشعار عربی است که به عنوان مثل به کار رفته اما متأسفانه بخش عمده این اشعار بدون ذکر نام شاعر آمده است. مانند:

- فَأَوَّلُ مَا يَكُونُ اللَّيْثُ شَبْلٌ و مبدأ طلعه البدر الیهلالا (همان: ص ۳۱۳)
- تَمَتَّعَ مِنْ شَمِيمٍ عَرَارٍ نَجْدٍ فما بعد العشيه من عرارا (همان: ص ۵۵۰)

باید یادآور شویم که برخی از پژوهشگران این گونه ابیات را جانشین مثل قلمداد میکنند. ذبیح الله صفا مینویسد: «بیتهای مشهور که از کثرت شهرت و رواج به حد شیاع رسیده حکم مثل سائر یافته‌اند اما مثل نیستند و عادتاً در توضیح مقال گوینده و در اثبات یا تعلیل و توجیه آن به کار می‌روند و در چنین موردهایی است که میتوان آنها را جانشین و قائم مقام مثل دانست» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵: ص ۵۴۲). پیش از این توضیح دادیم که مطابق دیدگاه دهخدا این ابیات را در زمره مثلها به شمار می‌آوریم.

۹-۲-۲. یک مصراع شعری یا بخشی از یک بیت:

- أُنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ (امثال و حکم: ص ۱۳).
- تَوَقَّعْ زَوَالاً إِذَا قِيلَ تَمَّ (همان: ص ۵۶۴).

۱۰-۲-۲. بخشی از ادعیه که اغلب وجه تمثیلی نیز ندارند:

- یا من دلّ علی ذاته بذاته (همان: ص ۳۷).
- آمنا و صدقنا (همان: ص ۴۴).

۱۱-۲-۲. قواعد و اصول و احکام مربوط به علوم مختلف (فقهی، اصولی، فلسفی، منطقی،

عرفانی، پزشکی،...):

- الولدُ للفراشِ و للعاهرِ الحجرُ (همان: ص ۲۸۱).
- الإِطْرَادُ آيَةُ الْحَقِيقَةِ (همان: ص ۲۳۳).
- لا معطَّلَ فی الوجودِ (همان: ص ۷۹).
- إذا جاوزَ الشَّيْءُ حَدَّهُ انْعَكَسَ إِلَى ضِدِّهِ (همان: ص ۹۲).
- التَّوْحِيدُ إِسْقَاطُ الْإِضَافَاتِ (همان: ص ۲۳۹).
- حفظُ الصَّحَةِ بِالشَّكْلِ وِ الْعِلَاجِ بِالضَّدِّ. (همان: ص ۱۳۰). ما ینفَعُ الْکِبِدَ یُضَرُّ الطَّحَالَ (همان: ص ۱۳۹۶)^{۱۱}

۱۲-۲-۲. دعاها، نفرینها و اصطلاحات:

این عبارات در عربی غالبا ساختاری خاص دارند، اما از آنجا که جنبه معنا و محتوا در این مثلها پررنگتر است ذیل دسته بندی محتوایی آورده شده‌اند. این نوع امثال را میتوان تقریباً معادل «التعبیر الاصطلاحی» در عربی دانست. مانند:

- بالطَّوْعِ و الرِّغْبَةِ (همان: ص ۱۰۸).
- حَاشَا عَنِ السَّامِعِينَ (همان: ص ۱۳۱۷).

۱۳-۲-۲. استعاره‌های مکنیه:

- اللَّیْلُ حُبْلَى لَسْتَ تَدْرِي مَا تَلِدُ. (همان: ص ۹۴۹).

۱۴-۲-۲. کنایه‌ها:

- سَمِحَ الْعَنَانُ (همان: ص ۹۷۲).

۱. برای توضیحات بیشتر: ر. ک. سبزیان پور، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳؛ ضرورت بازنگری در عبارات عربی کتاب "امثال وحکم". مجله مطالعات زبانی بلاغی.

- سلس القیاد (همان: ص ۹۸۹).

- بین جبهته و بین الأرض جنایه (همان: ص ۹۶۵).

۳. امثال مبالغه و تناهی (أفعل من كذا)

چنانکه اشاره شد امثال به سبب قدیم بودن و پیوند محکمی که با بیان شفاهی دارند از بهترین نمونه‌های کلام موجز هستند؛ و در میان آنها امثال مبالغه و تناهی با اسلوب «أفعل من كذا» در بالاترین مراتب ایجاز بلیغ قرار دارند. مثالهای این اسلوب، زمینه‌ای گسترده برای متکلمان به عربی فراهم میکند که برای بیان صفتها و احوال و مبالغه در توصیف از آن بهره بگیرند. طبق تحقیقات مستشرق آلمانی «برگشتراسر» (Bergstrasser) وزن أفعل در هیچیک از زبانهای سامی، حتی حبشی یافت نمیشود و مختص به عربی جدید است. یکی از دلایل جدید بودن آن، عدم تغییر حروف عله در این وزن است (مثلاً گفته میشود: أبيض از ریشه ب ی ض). این وزن در میان سایر اوزان مشتق، بیشترین حد تخصیص و تحدید را دارد و ساخت آن در زبان عربی نشانه گرایش این زبان به تعیین و تخصیص است (التطور النحوی، برگشتراسر: ۱۰۴). برای بیان کثرت و رواج این ساختار میتوانیم به طور نمونه به باب «باء» کتاب جمهره/الأمثال اشاره کنیم که از ۱۸۰ مثل گردآوری شده، ۴۵ مثل یعنی یک چهارم امثال بر این وزن است. در اهمیت این ساختار زبانی این بس که عده‌ای از مؤلفان امهات کتب امثال در عربی ابواب جداگانه‌ای را در کتابهای خود به این اسلوب اختصاص داده‌اند و در پژوهشهای جدید نیز همواره به عنوان یکی از اسالیب مهم مطرح بوده است.

۳-۱. معرفی و شرح اسلوب مبالغه و تناهی

این اسلوب متشکل از اسم تفضیل + مِن + اسم می‌باشد، اسم تفضیل صفتی است برگرفته از فعل که بر اشتراک دو چیز در یک صفت و برتری و زیادت یکی بر دیگری در آن صفت رهنمون است. همچون «سعيدٌ أعلمُ من خليلٍ و أفضلُ منه» که دو فرد در صفت علم و فضل با یکدیگر مقایسه شده‌اند و یکی بر دیگری تفضیل داده شده است. در اینجا شخص برتر مُفَضَّل و دیگری را مفضول یا مُفَضَّل علیه و صفت مورد مفاضله را مفضَّل منه مینامند (جامع الدروس العربیه، الغلاینی، ج ۱: ص ۱۴۳ و موسوعه امثال العرب، بدیع یعقوب: ص ۶۰). صیغه أفعل در ابتدای جمله به صورت نكرة غیرمضاف و برای مجسم ساختن صفتی می‌آید که اسم بعد از آن به این صفت مشهور است. یعنی گفته میشود: «أبرد من ثلج» و در این مثال یخ به سردی مشهور است (المعنی الجدی، حلوانی: ص ۲۸۴). وزن أفعل از فعل ثلاثی مجرد معلوم تام غیر دال بر عیب و رنگ ساخته میشود اما گاه در مثلها اسم تفضیل را برخلاف قیاس می‌سازند. مثلاً گفته می‌شود: «أغرب من غراب» (ثمار القلوب، ثعالبی: ص ۳۲۱) و «أتیس من تیوس توت» (لسان العرب، ابن منظور: ذیل تیس و جمهره

ابوهلال عسگری: ص ۲۴۳) و «أبيض من أخت بنی إیاض» (مجمع الامثال، میدانی، ج ۱: ص ۸۵) یا «أجنّ من دُقّة» (المغنی الجدی، حلوانی: ص ۲۸۴). حال آنکه طبق قاعده برای ساخت اسم تفضیل از این فعل مجهول باید گفت «أشدّ جنوناً من دُقّة». بعد از اوزان فَعْل و فاعِل، وزن أَفْعَل سومین مرتبه را در امثال میدانی دارد (ظاهرة الاتباع و المزاجه، دندش: ص ۴۵). این اسلوب صفتی پسندیده را در شخصی بیان میکند یا عیب و نقص رفتاری را آشکار مینماید و گاه نیز به وقایع و حوادثی خاص مربوط میشود که علت وضع این مثلها را تفسیر میکند. کثرت صفت در طرف دوم مثل سبب میشود که نوعی مبالغه حاصل شود و آن عنصر به سمت نماد شدن پیش برود. چنانکه در بسیاری از امثال این اسلوب، نمادها و سمبلهایی از شجاعت، حماقت، خردمندی، حذر، زیبایی و ... معرفی میشود. غرض از تشبیه، در اصل مبالغه برای مدح، ذم، یا توضیح و تبیین است. لفظ «أفعل» باید در تشبیه در تقدیر گرفته شود و چنانکه ابن اثیر میگوید: «اگر معنای مشبّه به کاملتر از مشبّه نباشد تشبیه ناقص است و مبالغه‌ای ندارد» (المثل الاسائر، ابن اثیر: ص ۱۳۹). به کار رفتن این شکل از مبالغه در تشبیه، در فارسی نسبت به عربی بسیار اندک است حال آنکه در عربی این ساختار مبالغه به حدی زیاد است که کتابهای مستقل و ابواب جداگانه‌ای در مجموعه‌های امثال بدان اختصاص داده شده است. این کثرت در امثال فارسی که در آنها از لفظ «مثل» استفاده شده به چشم می‌خورد که مرحوم دهخدا این امثال را در جلد سوم کتاب خود گردآورده است. درواقع بسیاری از امثال عربی که در آنها با آوردن لفظ «أفعل من...» در صفتی مبالغه شده است در فارسی از حد تشبیه و تساوی در صفت تجاوز نکرده‌اند. به عنوان نمونه مثل عربی «أصفی من الدمعه» در فارسی به صورت «مثل اشک چشم» (امثال و حکم، دهخدا: ص ۱۴۰۴) می‌آید و ضرب‌المثل «مثل انگشت لیسته» (همان: ص ۱۴۰۵) در فارسی معادل «أعری من إصبع» (البصائر، ابوحیان توحیدی، ج ۲: ص ۲۰۴) در عربی است. برخی از مثلهای فارسی نیز از ساختار تفضیلی بهره گرفته‌اند. مانند: مکارتر از روباه، از شیر مادر حلال‌تر. برخی از پژوهشگران درباره اصالت و رواج امثال مبالغه تردید کرده‌اند. به عنوان نمونه دکتر عبدالمجید قطامش معتقد است این وزن به دلیل سهولت استفاده در کتب و متون مختلف به کار رفته و بسیاری از نمونه‌هایی که به عنوان مثل در مجموعه‌های گوناگون وارد شده‌اند اصلاً مثل نیستند. وی میگوید: «نمونه‌های أَفْعَل من... فقط عباراتی هستند که مردم آنها را ساخته‌اند تا به عنوان مثل تلقی گردند اما از قبول عامه و صیغه مردمی برخوردار نیستند لذا بسیاری از آنها صرفاً در کتاب‌ها محبوس مانده‌اند» (الامثال العربیة، قطامش: ص ۱۸۳). این نظر تا حدودی مبالغه‌آمیز به نظر میرسد زیرا دقت نظر مؤلفین کتب امثال مانند حمزه اصفهانی و میدانی در تنقیح امثال و جداکردن مثلهای مولد از اصیل و قدیم، و اختصاص ابواب خاص بدانها میتواند دلیلی بر اصالت این وزن در امثال باشد.

۲-۳. سیر تاریخی پژوهشهای انجام گرفته پیرامون اسلوب مبالغه و تناهی

اولین کسی که به جمع‌آوری امثال باب مبالغه و تناهی اقدام کرد حمزه بن حسن اصفهانی (متوفی حدود ۳۵۰ ق) است. وی در کتاب *الدره الفاخره فی الأمثال التي علی وزن أفعال مثلهایی* را جمع‌آوری کرده است که طبق اسلوب «أفعل من کذا» ساخته شده‌اند. همچنین وی اولین کسی بود که به جداکردن امثال مولد از غیر آنها اهتمام ورزید (موسوعة امثال العرب، بدیع یعقوب: ص ۴۱). این کتاب بیست و هشت باب و ترتیب معجمی دارد و از چهار بخش تشکیل شده است: امثال عربی، امثال مولد، کلماتی که به عنوان مثل به کار میرود اما مثل نیست مانند کنایه‌ها، خرافات عرب و معرفی انواع سنگها و مهره‌ها. تعداد امثال عربی این کتاب حدود ۱۳۰۰ و امثال مولد ۵۰۰ مثل است. حمزه اصفهانی در کتاب دره از اقوال ادبا و امهات کتب مثل و لغت و تاریخ و اخبار استفاده کرده، امثال را شرح و تفسیر کرده و غرایب آنها را توضیح داده، و در این کار از آیات و احادیث و متون ادبی بهره گرفته است. وی در خلال شرح امثال گاه مباحث نغز ادبی را از باب استطراد می‌آورد. مثلاً در شرح مثل «أجود من الجواد المبر» متون ادبی ارزشمندی را درباره اسب آورده است. همچنین به سبب آشنایی با زبان فارسی اشارات جالب توجهی به فرهنگ ایران دارد و مطالب مفیدی را از ادبیات فارسی نقل میکند (مقدمه الدرّة الفاخرة، قطامش: صص ۴۸-۴۶). کتابهای امثال که مؤلف *الدره الفاخره* از آنها استفاده کرده است عبارتند از: *الأمثال علی وزن أفعال* از اصمعی، *الأمثال علی وزن أفعال* از علی بن حازم لحيانی، *الأمثال علی وزن أفعال* از محمد بن حبیب بصری، *امثال ابو عمرو بن علاء*، *امثال ابو عبیده معمر بن مثنی*، *الأمثال السائرة* از قاسم بن سلام، *الأمثال* یونس نحوی و *الأمثال* یعقوب بن سکیت. مؤلف در مقدمه کتاب میگوید: «این کتابها کم‌حجم بودند و او شخصاً امثال بسیاری را به آنها افزوده است» (همان: ص ۴۸). به هر ترتیب از کتابهای امثال بر وزن أفعل که حمزه اصفهانی در نگارش کتاب خود از آنها بهره گرفته است چیزی در دست نیست و *الدره الفاخره* را میتوانیم قدیمترین کتاب در این زمینه بدانیم. دومین اثری که پیرامون امثال مبالغه و تناهی در دست میباشد کتاب *أفعل من کذا* از اسماعیل بن القاسم بن عیذون معروف به ابوعلی قالی (متوفی ۳۵۶ ق) است. وی در تألیف کتاب خود از کتاب *المنمق فی الأمثال علی وزن أفعال* از محمد بن حبیب (متوفی ۲۴۵ ق) و *الدره الفاخره* حمزه اصفهانی استفاده کرده است. ابوعلی قالی در این کتاب ابتدا امثال عربی را نقل کرده سپس به بیان امثال مولد و آنچه خود «کلام أهل الحضر» مینامد پرداخته است. این کتاب ترتیب معجمی ندارد اما نوعی ترتیب ذوقی در آن هست. به این صورت که کلمات متضاد را به دنبال هم آورده (مانند: أحسن و أقبح، أعزّ و أذلّ) یا جناس لفظی میان کلمات را در نظر گرفته (مثل: أشکر و أشهر، أنمّ و أنوم) یا کلماتی را در کنار هم آورده است که جناس معنوی دارند (مانند: أنفذ و أمضی، أکل و أشرّب). این کتاب حاوی ۳۵۸ مثل در ۹۵ باب است (همان، مقدمه: ج). سومین اثر ارزشمند در زمینه گردآوری امثال مبالغه و تناهی کتاب *جمهره الأمثال* ابو هلال عسکری (متوفی ۴۱۱ تا ۴۲۰ ق) است. این کتاب ۲۹ باب و

حدود سه هزار مثل دارد و مؤلف در پایان هر باب بخشی را تحت عنوان «الأمثال المضروبه فی التناهی و المبالغه» افزوده است. ابوهلال کتاب *الدره الفاخره* را به عنوان منبع اصلی جمهره برگزیده و امثال مولد و سقیم را از میان امثال آن کتاب حذف کرده و به ذکر امثال صحیح و اصیل عربی اکتفا نموده است تا چنانکه خود میگوید «این کتاب از عیوب کتاب حمزه اصفهانی مانند درآمیختگی امثال صحیح و سقیم و اصیل و مولد در امان بماند و مانند اثر او مورد بی‌توجهی علما قرار نگیرد» (جمهره الامثال، ابوهلال عسکری: ص ۱۵). پس از ابوهلال نویسندگانی دیگر مانند میدانی (متوفی ۵۱۸ ق) در *مجمع الأمثال*، و شاگرد او یوسف بن طاهر خوئی (متوفی ۵۴۹ ق) در *فرائد الخرائد فی الأمثال* روش استادان پیشین را ادامه دادند و امثال مبالغه و تناهی را در کتابهای خود جدا کردند. از متأخرین نیز کسانی همچون شیخ ابراهیم الأحمد (متوفی ۱۸۹۱ م) در کتاب *فرائد اللآل فی مجمع الأمثال* همین طریقه را در پیش گرفته‌اند.

۳-۳. علل گرایش به این اسلوب

از علل رواج این وزن در امثال عربی میتوان اسباب زیر را نام برد:
الف) موازنه میان دو عنصر که یکی از آن دو نمونه‌ای واقعی و قابل رؤیت از حیات است و به منزله حد عالی و مبالغه‌آمیز یک صفت تلقی میشود (فی سیکولوجیا الامثال العربیة، صدقنی: ص ۱۲).

ب) طبیعت زبان عربی و ساختار صرفی آن. زیرا چنانکه گفتیم، وزن *أفعل جزء* اوزان پرکاربرد این زبان است.

ج) قوی بودن این ساختار از جهت اقناع. به طور مثال اگر گفته شود انسانی خیانتکار است این اشاره تنها بر همین صفت دلالت میکند و هیچ تصویری خلق نمیشود. در حالی که وقتی میگوییم: «خیانتکارتر از گرگ» تصویری در ذهن آفریده میشود که بهتر و با وضوح بیشتر در ذهن باقی میماند زیرا همراه با صفت خیانتکار بودن، دشمنی و آزار و وحشی‌گری هم به ذهن میاید.
د) مبالغه در وصف و تشبیه که نزد عرب مقبول است. به عنوان نمونه میتوان به بیت زیر که از شواهد کتاب *مطول* در باب تشبیه است اشاره کرد:

ظَلَّلْنَا عِنْدَ بَابِ أَبِي نُعَيْمٍ بِيَوْمٍ مِثْلِ سَالِفِهِ الذُّبَابِ

(مطول، التفتازانی: ص ۳۳۱)

یعنی: «ما نزد بارگاه ابونعیم روزی را گذراندیم که (در کوتاهی) همچو گردن مگسی بود». در این بیت اگر شاعر میتوانست بگوید: «روزی کوتاهتر از گردن مگس» معنای مبالغه‌آمیزتری به بیت میبخشید. گفتنی است که اساساً تشبیه، ابزار بیانی ضعیفی (نسبت به استعاره) است. پس با ذکر

تشبیه تفضیل میتوان آن را قوت بخشید. تفتازانی با تمثیل به بیت زیبایی، ضعف و نقصان مشبه را نسبت به مشبه به در فرایند تشبیه بیان کرده است:

ظَلَمْنَاكَ فِي تَشْبِيهِ صُدْعَيْكَ بِالْمِسْكِ فَقَاعِدُهُ التَّشْبِيهِ نُقْصَانُ مَا يَحْكِي

(همانجا: ص ۴۰۴ و نیز مفصل شرح مطول، ج ۸: ۲۰۹)

یعنی ما در تشبیه گیسوانت به مشک (و عنبر) بر تو ستم کردیم چرا که قاعده تشبیه، نقصان مشبه است.

۴-۳. بررسی امثال مبالغه و تناهی در امثال و حکم دهخدا

از مجموع حدود سه هزار مثل عربی موجود در این کتاب، بیش از پنجاه مثل به اسلوب مبالغه و تناهی اختصاص دارد. بدیهی است که مرحوم دهخدا مطابق روشی که در گردآوری امثال در پیش گرفته به سراغ مثل‌های شاذ عربی نرفته است و بخش عمده امثال این باب نمونه‌هایی هستند که مشابه فارسی دارند. مانند: «أَخْفَى مِنَ الْمَاءِ تَحْتَ الرَّفَّةِ» (امثال و حکم، دهخدا: ص ۱۲ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۱: ص ۱۳۰ و جمهره الامثال، ابوهلال عسکری، ج ۱: ص ۳۶۳ و سوائر الامثال، اصفهانی، ج ۱: ۱۷۲) معادل «آب زیر کاه» و مثل «أَحْلَى مِنْ لَبَنِ الْأُمِّ» (امثال و حکم، دهخدا: ص ۱۳۷ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۱: ص ۳۵۱) معادل «حلل‌تر از شیر مادر».

حدود پنجاه درصد امثال وارد در این کتاب امثال مربوط به حیوانات و یکی از ویژگی‌های آنهاست. مانند: «أَعْرَى مِنْ حَيَّةٍ» یعنی برهنه‌تر از مار. (امثال و حکم، دهخدا: ص ۱۴۰۵ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۲: ص ۳۳۶ و جمهره الامثال، ابوهلال عسکری، ج ۲: ص ۳۱ و الحيوان، جاحظ، ج ۴: ص ۳۵۷)؛ «أَصْفَى مِنْ عَيْنِ الدِّيكِ» یعنی زلال‌تر از چشم خروس (امثال و حکم، دهخدا: ص ۱۴۰۳ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۲: ص ۲۱۵ و جمهره الامثال، ابوهلال عسکری، ج ۲: ص ۴۸۲ و سوائر الامثال، حمزه اصفهانی، ج ۱: ص ۲۵۰ و ثمار القلوب، ثعالبی: ص ۴۷۳ و الحيوان، جاحظ، ج ۲: ص ۴۱۸)؛ «أَطُولُ دُمَاءٍ مِنَ الْحَيَّةِ». یعنی سخت‌جان‌تر از مار (امثال و حکم، دهخدا: ص ۴۴۷ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۲: ص ۲۴۸ و جمهره الامثال، ابوهلال عسکری، ج ۲: ص ۱۹ و سوائر الامثال، حمزه اصفهانی، ج ۱: ص ۲۸۶).

پنج مثل مربوط به اشخاص و اسم‌های علم هستند و در کتابهای امثال داستان‌هایی برای آنها ذکر شده است. مانند: «أَشْأَمُ مِنْ طُويسٍ» یعنی بدشگون‌تر از طویس (امثال و حکم، دهخدا: ص ۱۷۸ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۲: ص ۱۷۶ و ج ۱: ص ۳۹۲ و جمهره الامثال، ابوهلال عسکری، ج ۱: ص ۳۶۸ و سوائر الامثال، حمزه اصفهانی، ج ۱: ص ۱۸۵ و ثمار القلوب، ثعالبی: ص ۱۴۵ و بهجة المجالس، ابن عبدالله البر، ج ۲: ص ۵۶۰)؛ «أَحْمَقُ مِنْ هَبْنَقَةٍ» یعنی نادان‌تر از هبنقه (امثال و حکم، دهخدا: ص ۸۷ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۱: ص ۳۳۴ و جمهره الامثال، ابوهلال عسکری، ج ۱: ص ۳۲۳ و

سوانر الامثال، حمزه اصفهانی، ج ۱: ص ۱۳۵ و ثمار القلوب، ثعالبی: ص ۱۴۳ و الاوائل، تستری: ص ۳۵۴.

در پنج مثل نیز اسم شهر یا منطقه‌ای خاص ذکر شده است. مثل: «أكذب من اسير السند» یعنی دروغ‌تر از اسیران ناحیه سند (امثال و حکم، دهخدا: ص ۲۹۸ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۳: ص ۵۸ و جمهره الامثال، ابوهلال عسکری، ج ۲: ص ۱۴۳). و «أمن من حمام مکه» یعنی ایمن‌تر از کبوتران مکه (امثال و حکم، دهخدا: ص ۴۴ و مجمع الامثال، میدانی، ج ۱: ص ۱۳۰ و جمهره الامثال، عسکری، ج ۱: ص ۱۷۲).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی و تحلیل ساختار امثال عربی^{۱۲} با تکیه بر بیش از ۳۰۰۰ مثل عربی ثبت شده در *امثال و حکم* دهخدا، پرداخته شده و از میان این ساختارها وزن افعال به عنوان یکی از پرکاربردترین اسالیب مثل، به طور اخص مورد بررسی قرار گرفته است. در ضمن این پژوهش آشکار شد که اغلب این مثلها را میتوان در چارچوبهای ساختاری یا محتوایی معین قرار داد و الگوهای مشخصی را برای آنها تعریف کرد. این روش، ضمن طبقه‌بندی بهتر مثلها، زمینه مطالعات دستوری و فرهنگی^{۱۳} را درمورد امثال یاد شده فراهم خواهد کرد. علی‌التحقیق پژوهشهایی از این دست که مستلزم نگاه دو سویه بلاغی و زبان‌شناختی است، میتواند از سویی زمینه مناسبی برای مطالعات دستوری، زبان‌شناسی و زیبایی‌شناسی فراهم کند و از سوی دیگر ابزار مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی باشد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. *الاتقان فی علوم القرآن*، سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۲. *ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی، غنیمی هلال، محمد، (۱۳۹۰)*، ترجمه مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

۱. برخی از ساختارهای امثال عربی پیش از این در پژوهشهای نویسندگان عرب زبان بررسی و دسته‌بندی شده است.

۲. دستوری از این جهت که امکان انجام مطالعات آماری روی ساختارهای رایج دستوری فراهم میشود و فرهنگی از این منظر که موضوعات مطرح شده در مثلها میتواند تحلیلی از اوضاع فرهنگی یک جامعه به دست دهد.

۳. *أفعل من كذا*، ابوعلى قالى، اسماعيل بن القاسم، (۲۰۰۰)، تحقيق الدكتور على ابراهيم كردى، دمشق: دار سعدالدين للطباعة و النشر.
۴. *الأمثال العربية (دراسة تاريخية تحليلية)*، قطامش، عبدالمجيد، (۱۹۸۸)، دمشق: دار الفكر.
۵. *الأمثال العربية القديمة (دراسة سلوبية سردية حضارية)*، امانى سليمان، داوود، (۲۰۰۹)، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
۶. *الأمثال العربية و العصر الجاهلي*، ابوعلى، محمد توفيق، (۱۹۸۵)، بيروت: دار النفائس.
۷. *الامثال المولده*، الخوارزمي، ابوبكر، (۲۰۰۳/۱۴۲۴)، به تصحيح محمد حسين الأعرجي، ابوظبي: دارالثقافه.
۸. *الأمثال فى النشر العربى القديم*، عابدين، عبدالمجيد، (۱۹۵۹)، اسكندريه: دار المعرفة الجامعيه، الطبعة الاولى.
۹. *امثال قرآن فصلی از تاريخ قرآن كريم*، حكمت، على اصغر، (۱۳۶۱)، تهران: بنياد قرآن.
۱۰. *امثال كهن عربى*، زلهاييم، رودولف، (۱۳۸۱)، ترجمه احمد شفيعيتها، مركز نشر دانشگاهي.
۱۱. *امثال وحكم*، دهخدا، على اكبر، (۱۳۹۰)، تهران: اميركبير.
۱۲. *الاولائل*، التستري، محمدتقى، (۱۳۷۲)، به تصحيح قيس آل قيس، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي.
۱۳. بررسی ساختار ارسال مثل (بحثی در ارسال مثل و تفاوت آن با برخی گونه ها و ساختارهای مشابه آن)، ذوالفقاری، حسن، (۱۳۸۶)، فصلنامه پژوهش های ادبی، شماره ۱۵.
۱۴. *البصائر و الذخائر*، ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن عباس، (۱۴۱۹)، بيروت: دارالصار.
۱۵. *بهجة المجالس و أنس المجالس*، ابن عبدالله البر، ابو عمر يوسف بن عبدالله، (۱۹۸۱)، بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۶. *تاج العروس من جواهر القاموس*، الفيروزآبادی، محمد بن یعقوب، (بی تا)، بيروت: دارالفکر.
۱۷. *تاريخ ادبيات در ايران*، صفا، ذبيح الله، (۱۳۷۲)، ج ۵، تهران: فردوس.
۱۸. *التطور النحوي للغة العربية*، برگشتراسر، (۱۹۲۹)، تحقيق رمضان عبدالتواب، قاهره: مكتبة الخانجي.

۱۹. تمثیل در امثال فارسی و عربی، زرکوب، منصوره و زهرا عبداللهی، (۱۳۸۹)، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، سال چهارم، شماره سوم، پیاپی ۱۵.
۲۰. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، الثعالبی النیسابوری، ابومنصور، (۱۹۶۵)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار نهضة.
۲۱. جامع الدروس العربیة، الغلايينی، مصطفى، (۱۴۲۵)، بیروت: دارالکوخ للطباعة و النشر، الطبعة الأولى.
۲۲. الجملة الفعلية و دلالاتها فی مجمع الامثال للميداني، شاهین، یوسف محمود، (۱۹۹۶)، رساله دکتوراه، جامعه الاردنيه کليه الدراسات العليا.
۲۳. جمهره الأمثال، ابوهلال العسکری، (۲۰۱۱)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، لبنان: المكتبة العصرية.
۲۴. الحيوان، الجاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر، (۱۴۲۶/۲۰۰۳)، ج ۲ و ج ۴، به تصحیح محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب.
۲۵. الخصائص الفنية فی الحكم و الامثال العربیة دراسة تحليلیة تطبیقیة علی مجمع الامثال للميداني، الیزیدی، امین عبدالله محمد حسین، (۲۰۰۵)، سودان، خارطوم: جامعة النيلین.
۲۶. داستان‌نامه بهمنیاری، بهمنیار، احمد، (۱۳۸۱)، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۲۷. الدرّة الفاخرة فی الامثال السائرة، حمزه بن الحسن اصفهانی، (۱۹۹۶)، تحقیق عبدالمجید قطامش، مصر: دارالمعارف.
۲۸. سوائر الامثال علی افعال، حمزه بن الحسن اصفهانی، (۱۹۸۸)، بیروت: عالم الکتاب.
۲۹. سیر اعلام النبلاء، الذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، (۱۴۲۲)، بیروت: موسسه الرساله.
۳۰. ظاهرة الاتباع و المزاج و أثرها فی الأمثال العربیة، دندش، سائر عادل، (۲۰۰۸ - ۲۰۰۹)، رساله، جامعه تشرین کلیة الآداب و العلوم الإنسانية.
۳۱. عروس الأفراح فی شرح تلخیص المفتاح، السبکی، بهاء الدین، (۱۴۲۳هـ)، ج ۲، تحقیق عبدالحمید الهنداوی، بیروت: المكتبة المصرية.
۳۲. العمدة فی محاسن الشعر و آدابه و نقده، ابن رشيق القيروانی، (۲۰۰۲)، ج ۱، قدم له و شرحه و فهرسه صلاح الدین الهواری و أ. هدی عوده، بیروت: دار و مكتبة الهلال.

۳۳. فرائد الخرائد فی الأمثال، الخویی، أبو یعقوب یوسف بن طاهر، (۲۰۰۰)، المحقق عبد الرزاق حسین، بیروت: دارالنفائس.
۳۴. فرائد الالک فی مجمع الأمثال، الأحذب، ابراهیم، (۲۰۰۴)، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالمکتب العلمیة.
۳۵. فی سیکولوجیا الأمثال العربیة، صدقنی، جورج، (۱۹۷۹)، مجله المعرفة السوریة، سنة ۱۷، عدد ۲۰۴.
۳۶. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۹)، اعتنی بتصحیحها امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العبیدی، ج ۱۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العرب، الطبعة الثالثة.
۳۷. لغتنامه، دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید.
۳۸. المثل السائر، ابن اثیر، نصرالله بن محمد، (۱۳۷۹ق-۱۹۵۹)، به کوشش احمد حوفی و بدوی طبانه، قاهره: دارنهضة المصر.
۳۹. مثلها از نگاهی نو، پارسا، احمد، (۱۳۸۴)، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۱۹، شماره ۷۵، صفحه ۷.
۴۰. مجمع الأمثال للمیدانی (دراسة لغویة دلالية)، احمد جاسر، عبدالله، (۲۰۱۰)، رساله ماجستير، جامعة الشرق الاوسط.
۴۱. مجمع الأمثال، المیدانی، ابوالفضل احمد بن محمد، (۲۰۱۳)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، لبنان: المکتبة العصرية.
۴۲. المزهر فی علوم اللغة و أنواعها، سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۹۹۸)، المحقق فواد علی منصور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۳. معانی و بیان ۲، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، تهران: پیام نور.
۴۴. المغنی الجدی فی علم الصرف، حلوانی، محمد خیر، (۲۰۰۸)، بیروت: دارالشرق العربی.
۴۵. موسوعة امثال العرب، بدیع یعقوب، امیل، (۱۴۱۵)، بیروت: دار الجیل.
۴۶. وظیفه الامثال و الحكم فی النثر الفنی القدییم، التباب، ناجی، (۱۹۹۷)، تونس: دار سحر.